

تأثیر برنامه چهارم (۱۳۴۷-۵۱) نظام قدیم بر وضعیت اشتغال

«پندی از گذشته»

علی اصغر اسفندیاری*

این مطالعه کوششی منتقدانه در جهت آزمون و ارزیابی تأثیرات همه جانبه برنامه توسعه چهارم در ایران بر وضعیت اشتغال است. نخست بطور خلاصه تصویری گویا از تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، توأم با تبیین از وضعیت اشتغال و موقعیت نیروی کار، قبل از ابتکار برنامه‌ریزی توسعه در ایران، ترسیم گردیده است. سپس تفاسیری در مورد اشتغال و راهبردهای برنامه‌ریزی توسعه آورده شده، در حالی که در سرتاسر مقاله تأکید عمده و همه جانبه به بررسی و رسیدگی به عواملی است که باعث تغییرات غیرمنتظره بین بخش اشتغال گردیده و عمدتاً به ضرر بخش کشاورزی تورش داشته است. به علاوه، در نهایت پیامدهای مشاغل جدیداً در بخش‌های صنعت و خدمات از نظر بهره‌وری و تأثیرات همه جانبه این پیامدها در کل اقتصاد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

برنامه چهارم در بین پنج برنامه در نظام حکومتی قدیم هم از جامعیت بیشتری برخوردار بود و هم از نظر رشد اقتصادی و تثبیت سیاست‌های پولی و مالی، نسبتاً موفقیت قابل قبول‌تری داشت.

گرچه به لحاظ اشتغال و جابجایی نیروی انسانی و نهایتاً رشد ضعیف بخش کشاورزی منجر به عملکردی در ایجاد اشتغال بین بخشی گردید که با اهداف برنامه کاملاً متفاوت و غیرمنتظره بود. نه تنها در این بخش ۲۲۶ هزار شغل جدید ایجاد نشد بلکه ۲۰۲ هزار نفر از شاغلین قبلی این بخش نیز روستاها را ترک کردند. این در حالی بود که شاغلین بخش صنعت و خدمات، بسیار بیشتر از اهداف برنامه‌ریزی شده افزایش یافتند که ماهیت این‌گونه مشاغل، بهره‌وری و علل این تغییرات نیز در این تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و سعی می‌شود تئوری فیشر - کلارک در مورد روند غیرصنعتی شدن و علل هجوم بیش از حد روستائیان به شهرهای بزرگ نیز توضیح داده شود. مسائل مزبور می‌تواند راهکارهای مناسبی را برای جامعه امروز - که مسئله اشتغال در برنامه اول به عمده‌ترین مسئله روز آن تبدیل شده است - پیش روی خوانندگان قرار دهد.

۱- استراتژی توسعه در برنامه چهارم

نقطه نظرات متداول در برنامه‌ریزی توسعه قائل به تضاد بین حداکثر تولید و اشتغال است. این امر به ویژه در کشورهای در حال توسعه مصداق بیشتری دارد. تاکنون هدف اول در محاسبات به‌طور نسبی وزن بیشتری داشته است. منطقی که فراسوی این دیدگاه بین اقتصاددانان و مدیران برنامه‌ریزی وجود دارد این است که بعد از حداکثر نمودن تولید می‌توان با سیاست‌های پولی و مالی به توزیع مجدد تولید و توزیع دلخواه جامعه دست یافت و به عبارت دیگر از مسیر حداکثر نمودن اشتغال نباید به مسئله توزیع عادلانه درآمد چشم دوخت. به تعبیری دیگر نخست باید به اندازه سبب

تولید شده توجه داشت تا نحوه تقسیم آن، چرا که با سیاست‌های پولی و مالی می‌توان به توزیع درآمد دلخواه جامعه دست یافت اما:

۱- در برخی از کشورهای در حال توسعه اقداماتی که در راستای توزیع درآمد طرح می‌شود، از نظر اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیر نیست.

۲- حتی اگر مورد فوق امکان‌پذیر باشد، ابزارهای لازم آن و نهادهای عملی و فشارهای مدیریتی این اقدامات اغلب خارج از ظرفیت مدیریت کشور خواهد بود.

۳- مهمترین عارضه بیکاری تحلیل هویت انسانی افراد است که با توزیع مجدد درآمد از بین نمی‌رود، آقای آ- سن این عارضه را جنبه‌های تشخیصی بیکاری، نام نهاده است.

دفتر بین‌المللی کار اعتقاد دارد که اشتغال بیشتر نیروی کار، تولید را افزایش می‌دهد و اقدامات مقتضی مناسب برای افزایش سطح و اصلاح الگوی سرمایه‌گذاری، اشتغال بیشتری را در پی دارد و منجر به افزایش تقاضای مؤثر نیز می‌گردد. این امر به نوبه خود امکانات و تسهیلات جذب نیروی کار بیشتر، با سطح فعالیت بیشتر را فراهم می‌سازد، به این ترتیب، نه فقط بسط اشتغال با حداکثر رشد اقتصادی سازگاری دارد، بلکه هر دو عامل قوام بخش یکدیگر خواهند بود. پس گرچه بین حداکثر تولید و اشتغال تضاد وجود دارد، اما این تضاد همیشگی نبوده و همه جا کارگر نمی‌افتد و اگر هم غیر از این باشد، می‌تواند با سیاست‌های مقتضی و تدریجی از میان برداشته شود.

لازم به یادآوری است که وقتی تمرکز سرمایه در بخش صنعت و یا چند صنعت خاص سرعت گیرد، تأثیر آن افزایش بهره‌وری در آن صنایع خواهد بود و نه اشتغال. لذا باعث بالارفتن مزدها به سطحی خواهد شد که سایر بخش‌ها؛ از جمله کشاورزی قادر به پرداخت چنین مزدهایی نخواهند بود و نهایتاً منجر به کاهش اشتغال نیز می‌گردد. در کشورهای در حال توسعه و کم توسعه، مادام که ارزیابی پروژه‌ها مبتنی بر تجزیه و تحلیل هزینه منفعت است (که در فرایند آن هزینه فرصت کار به عنوان مزد کار تلقی می‌شود و انتظار می‌رود بسیار هم بالا باشد)، پذیرش صنایعی که

سرمایه‌بری بیشتری دارند، اجتناب‌ناپذیر است؛ مگر اینکه وزن خاصی به مسئله اشتغال داده شود که این خود یک عامل اقتصادی یا پارامتر اقتصادی نیست، زیرا اشتغال یک مسئله اجتماعی است و بستگی به قضاوت سیاستمداران دارد. خلاصه اینکه:

الف: استراتژی توسعه مبتنی بر حداکثر نمودن تولید، بسیار بعید است که با توجه به ساختار کشورهای در حال توسعه بسیار، منجر به یک سطح مطلوب از اشتغال و توزیع درآمد گردد.

ب: رابطه متقابلی بین حداکثر تولید و اشتغال می‌تواند وجود داشته باشد. بدین مفهوم که بخشی از رشد حاشیه‌ای باید فراتر از دستیابی به هدف اشتغال و توزیع بهتر درآمد شود.

دادلی سیرز^(۱) اعتقاد دارد سخت‌ترین مرحله برای آنهایی که سالها در زمینه توسعه کار می‌کنند، تشخیص محدودیت در خود نرخ رشد اقتصادی است. حتی آنهایی که اشتغال را به عنوان یک هدف مشخص می‌پذیرند اغلب خود در دام این استدلال گرفتار می‌شوند که راه دستیابی به افزایش لازم در اشتغال، شتاب دادن به نرخ رشد اقتصادی است. گرچه روشن است که رشد اقتصادی سریع همواره متضمن افزایش اشتغال نیست. یک نتیجه عمومی این است که بخشی از جمعیت از قافله عقب‌مانده و نابرابری توزیع درآمد نیز افزایش می‌یابد. در واقع اگر رشد در معدود صنایع سرمایه‌بر متمرکز شود، تأثیر آن بیشتر باعث افزایش بهره‌وری می‌گردد تا اشتغال. این امر مزدها را به سطحی افزایش می‌دهد که دیگر صنایع قادر به پرداخت آن نباشند بویژه کشاورزی و از این رو اشتغال ایجاد شده را کاهش می‌دهد.

برنامه‌ریزان اقتصادی در گذشته برای برنامه چهارم، هدف حداکثر نمودن تولید را آزمودند و اشتغال به عنوان هدف جانبی تلقی شد. در سال سوم برنامه و اواسط سال چهارم مسئله اشتغال حاد شد. همراه با عملکرد ضعیف بخش کشاورزی،

توزیع درآمد نارسایی‌هایی را ایجاد نمود، تا یک گروه دیگر از (ILO) به ایران دعوت شده و گزارشی را در سال ۱۹۷۳ به دولت ارائه نمودند و قرار شد در برنامه پنجم قویاً استراتژی دوم بخش (ب) را عمل نمایند.

۲- مروری بر اهداف برنامه چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)

هدف این برنامه؛ افزایش تولید ناخالص ملی با نرخ رشد متوسط ۹ درصد سالیانه بود. نرخ رشد جمعیت ۲/۶ درصد کل و سرمایه‌گذاری لازم ۸۱۰ میلیارد ریال معین شد (شامل ۷۴۲ میلیارد ریال داخلی و مابقی سرمایه‌گذاری خارجی بود) که از این مبلغ ۵۴/۷ درصد به عهده بخش دولتی و سرمایه‌گذاری مابقی آن را نیز بخش خصوصی عهده‌دار شد. بنابراین هدف این برنامه افزایش نسبت پس‌انداز به GNP از ۱۸ درصد به ۲۵ درصد در پایان برنامه تعیین شده بود. رشد تولید و صادرات نفت ۱۵/۶ درصد و هدف افزایش مصرف عمومی تا حد ۱۰ درصد و مصرف خصوصی حداکثر تا ۶/۷ درصد در نظر گرفته شد. به منظور توازن در بازار عرضه و تقاضای کار، ایجاد ۹۶۶۰۰۰ شغل جدید پیش‌بینی گردید، تا نرخ بیکاری را به ۸ درصد کاهش دهد. استراتژی برنامه در این زمینه، تطبیق تعادل بازار کار از طریق تأثیر بر عرضه و تقاضای کار بود. اجرای کامل قانون ممانعت از ورود اطفال زیر ۱۲ سال به بازار کار و تثبیت حداقل دستمزد به منظور جلوگیری از ورود افراد به بازار کار به‌عنوان تدبیر دوم، از جمله اقداماتی بود که جهت کنترل عرضه کار محسوب می‌شد.

در جهت تقاضای کل، سرمایه‌گذاری بین بخشی براساس جدول (۳۰a) تقسیم گردید.

به منظور ایجاد هر شغل جدید نیاز به مبلغ ۸۲۸۵۰۹ ریال سرمایه‌گذاری وجود داشت. قسمت مهمی از سرمایه‌گذاری اختصاص به بخش‌های متفاوتی داشت که عواملی غیر از ایجاد شغل را در نظر دارد؛ نظیر تقویت بنیه زیر بنایی توسط صنایع سنگین و مکانیزه کردن کشاورزی. سطح بالای سرمایه‌گذاری الزاماً به معنی بسط

رضایت بخش اشتغال نخواهد بود، زیرا ممکن است سرمایه‌گذاری در کل کافی باشد، اما اختصاص آن باعث بالابردن بهره‌وری در صنایع موجود و کارگران در حال کار شود، تا ایجاد اشتغال جدید.

بنابراین می‌توان هدف از اشتغال را در تخمین $(\frac{K}{Q} = \frac{\text{تولید}}{\text{کار}})$ هر کارگر و افزایش تولید در بخش‌های متفاوت - که از سرمایه‌گذاری در آن بخش‌ها، مطابق الگوی $(\frac{L}{K})$ نهایی ناشی می‌شود - جستجو نمود.

به عبارت دیگر چنین فرض می‌شد که رشد تولید و سرمایه‌گذاری، معمولاً بطور منحصر به فردی از طریق $\frac{Q}{K}$ به هم مرتبط هستند. این فرض، منابع دیگر رشد؛ نظیر آموزش نیروی انسانی و تکنولوژی را نادیده می‌گیرد.

جدول (۱ تا ۳) روند مشخصی از نیروی کار را نشان می‌دهد که از بخش کشاورزی به سمت صنعت و خدمات در جریان است. نرخ رشد سالانه و اشتغال در کشاورزی ۱/۳ درصد است در حالی که صنعت و خدمات به ترتیب از نرخ رشد ۴/۵ و ۲/۲ درصد بهره‌جسته‌اند. بالاترین ارزش افزوده سرانه در بخش صنعت با نرخ رشد ۹ درصد انتظار می‌رود و پایین‌ترین آن نیز ۲/۱ درصد است که متعلق به بخش کشاورزی می‌باشد.

۳- سمت‌گیری بخش‌ها از نظر اشتغال

الف - کشاورزی: هدف کلی بخش کشاورزی دستیابی به حداقل ۵ درصد رشد سالانه تولید ناخالص از طریق افزایش بهره‌وری زمین و کار بود، (ضمن اینکه قرار بود ۲۲۶ هزار شغل جدید طی برنامه ایجاد شود). در کشورهای در حال توسعه سهم مهمی از جذب اشتغال در بخش کشاورزی با برنامه‌های آبیاری امکان‌پذیر است. بخش کشاورزی ایران با این معیار شروع نکرد، بلکه استراتژی ژاپن و ایتالیا را در دهه ۱۹۶۰ اتخاذ نمود تا نیروی کار را به سایر بخش‌ها سرازیر نماید. لذا بیشترین تأکید بر روی افزایش بهره‌وری زمین بود تا گسترش سطح زیر کشت؛ چرا که قصد، آن بود که

اشتغال ناقص از ۳۷ درصد به ۲۱ درصد کاهش یابد.^(۱)

سیاست ایجاد واحدهای کشت و صنعت در مقیاس وسیع و تسهیلات وام‌های کشاورزی بلندمدت و معافیت‌های مالیاتی خاص بویژه در زمین‌های آبی زیر سدها برای تحقق اهداف فوق برنامه‌ریزی شد.^(۲) این سیاست تورش‌دار، سرمایه‌بر و همچنین سیاستی در جهت مکانیزه کردن تولید برای حداکثر نمودن محصول، با ایجاد واحدهای بزرگ بود و در نتیجه بخش اعظم شبکه آبیاری زیر سدها و زمین‌های آن، متجاوز از ۵۰۰۰۰ هکتار به این شرکت‌ها اختصاص یافت.

در اینجا هدف تولید میوه و سبزیجات و صادر نمودن آن به کشورهای ثروتمند نفت خیز خلیج فارس مطرح شد. بیشتر از ۲۱ درصد کل اعتبارات بخش کشاورزی بالغ بر ۱۴ میلیارد ریال به این واحدها اختصاص یافت. علاوه بر کشت و صنعت، به منظور بهره‌گیری از مدیریت با کارایی بیشتر و اقتصاد مقیاس و مکانیزه کردن کشت روی زمین‌های بزرگ شرکت‌های سهامی زراعی ایجاد شد و شرکت‌های تعاونی روستایی به شرکت‌های تعاونی تولید کشاورزی تبدیل گردید، تا در ایجاد فرصت‌های شغلی در مقیاس‌های کوچک و متوسط بویژه به وسیله کشت عمقی، اهتمام شود. هدف: افزایش سطح زیر کشت تا حد ۵۵۰۰۰۰ هکتار بود که از این مقدار ۴۰۰۰۰۰ هکتار آبی و مابقی نیز دیم بود. بارچ معتقد بود که بسط سیستم آبیاری برای افزایش سطح زیر کشت آبی، منجر به ایجاد ۱۳۰۰۰۰ شغل جدید می‌گردد.

ب - صنعت و معدن: هدف کلی بخش صنعت و معدن، افزایش تولیدات با متوسط نرخ رشد سالانه ۱۵ درصد بود تا با این برنامه سهم بخش صنایع و معادن از ۱۴/۱ درصد به ۱۷/۴ درصد افزایش یابد.

بنابراین منظور ایجاد ۴۱۷ هزار شغل جدید بود (جداول ۱ تا ۳). تشویق عوامل مؤثر در ایجاد اشتغال در بخش صنعت از طریق برپایی و حمایت از تأسیسات کاربر با اندازه‌های متوسط که در اطراف صنایع بزرگ متمرکز می‌شوند، صورت می‌گرفت. به

(۱) - نحوه تخمین این ارقام مشخص نیست.

(۲) - کیهان بین‌المللی ۱۹۶۸.

نحوی که این کارگاه‌ها برخی از اجزاء مورد لزوم کارخانجات بزرگ را بسازند و یا تبدیل برخی تولیدات نیمه تمام کارخانجات بزرگ صنعتی را به اتمام رسانند. از جمله اقدامات انجام شده در این مورد تصویب و حمایت واحدهای صنعتی کاربر با اندازه‌های متوسط و نیز با تمرکز روی شاخه‌های اصلی این صنایع، از طریق سیستم تعاونی و تمرکز سازمان حرفه‌ای تخصصی، به منظور بکارگیری بهتر تکنیک مدیریت صنعتی و خدماتی فنی و مالی فراهم شده توسط دولت و بخش خصوصی بود.

علاوه بر این موارد، جلوگیری از مکانیزه شدن بیشتر صنایع سنتی کاربر موجود که در آنها نیاز به افزایش بهره‌وری احساس نمی‌شد، احیاء بسط صنایع دستی بویژه در مناطق روستایی به منظور کاهش بیکاری پنهان بدون اشاره به درجه بیکاری پنهان موجود، در نظر گرفتن اثرات اشتغال صنعتی به عنوان معیاری در اولویت‌های صنایع در هنگام صدور پروانه واحدهای صنعتی جدید، از دیگر سیاست‌ها در زمینه افزایش اشتغال بود.

بطور کلی جهت‌گیری اصلی بخش صنعت، جذب نیروی کار آزاد شده از روستا به شهر و هدف کمی برنامه دستیابی به اشتغال مورد نظر و تضمین کل سرمایه‌گذاری برنامه برای این بخش بود یعنی ۲۰۷ میلیارد ریال (جز نفت) که ۸۶/۷ میلیارد ریال آن را بخش عمومی و ۱۲۰/۳ میلیارد ریال را بخش خصوصی داخلی و خارجی به عهده داشتند. با این سرمایه‌گذاری عظیم بویژه در بخش ساختمان، هدف، ایجاد ۹۴۰۰۰ شغل جدید بود که ۲۳ درصد کل شاغلین بخش صنعت را تشکیل می‌داد که بخش اعظم آن نیز در بخش فعالیت‌های زیربنایی مشاهده می‌شد.

ج - خدمات: برنامه‌ریزی افزایش شاغلان بخش خدمات و پاسخگویی به تقاضای ایجاد شده ناشی از افزایش رشد بخش صنعت و ایجاد ۲۳۲ هزار شغل جدید با نرخ رشد متوسط ۳/۲ درصد بود تا سهم این بخش از نیروی کار را از ۲۷ درصد به ۲۸ درصد برساند باتوجه به افزایش ارزش افزوده بخش از ۹۶/۲ میلیارد ریال به ۸۱/۷ میلیارد ریال نرخ رشد بهره‌وری کار به ۴/۲ درصد می‌رسید.

۴- عملکرد برنامه

دست آورد کلی برنامه، از نظر تحقق اهداف برنامه‌ریزی شده رشد تولید، بهره‌وری و تثبیت اقتصادی، موفق و قابل قبول بود به نحوی که رشد GNP به میزان ۲/۲ درصد از هدف برنامه پیشی گرفت. از عوارض ناخوشایند برنامه چهارم، عدم توازن رشد اقتصادی و ایجاد شکاف بین شهر و روستا بود که متعاقباً مداخله دولت را در تولید کالاها و خدمات افزایش داد و وابستگی به واردات خارجی و وخیم شدن تراز پرداخت‌ها را باعث گردید.

عمده‌ترین نارسایی برنامه چهارم و عملکرد ضعیف بخش کشاورزی بود. چون در حالی که بخش‌های صنعت و خدمات برنامه رشد سالانه ۱۴ و ۱۴/۸ درصد را تجربه نمودند، بخش کشاورزی طبق آمار بانک مرکزی، رشد سالانه‌ای حدود ۳/۸ درصد داشت. این رقم از دیدگاه هیأتی از بانک جهانی خوش‌بینانه تلقی شده و رقم واقعی را ۳/۱ درصد اعلام نمودند.^(۱)

ارزش افزوده بخش صنعت با نرخ رشد ۱۲/۹ درصد؛ یعنی ۰/۵ درصد بیشتر از مقدار پیش‌بینی شده، افزایش یافت. اما نرخ رشد ارزش افزوده بخش خدمات ۱۴/۲ درصد شد که چیزی حدود ۶/۷ درصد بیشتر از نرخ پیش‌بینی شده در برنامه بود. مصرف بخش خصوصی با نرخ رشد ۹ درصد بالا رفت، اما مصرف بخش عمومی با نرخ رشد ۲۳ درصد و لذا سهم مصرف خصوصی کمتر از مصرف عمومی شد. ولی سهم سرمایه‌گذاری در GNP در ۲۲ درصد ثابت ماند.

اشتغال: در طول برنامه تغییرات غیرمنتظره ساختاری، از نظر اشتغال بین بخشی نیز بوجود آمد. هدف کلی این برنامه، ایجاد ۹۶۶ هزار شغل بود که مقادیر تحقق‌یافته در پایان برنامه به ۱۲۵۵ هزار شغل جدید افزایش یافت و نرخ رشد ۲/۶ درصد برنامه تا ۳/۳ بالا رفت. اما در بخش کشاورزی، نه‌تنها ۲۲۶ هزار شغل جدید ایجاد نشد بلکه حدود ۲۰۲۰۰۰ نفر از شاغلین قبلی نیز این بخش را ترک نموده روانه

(۱) - دبیرانک، جهانی، در تهران برای این اظهارنظر بسنه شد. (روزنامه گاردین، لندن، دسامبر ۱۹۷۶).

شهرها شدند. در حالی که مشاغل جدید ایجاد شده در بخش صنعت و خدمات از حد برنامه فراتر رفته و به ترتیب به ۷۳۶ و ۷۲۰ هزار شغل جدید رسید. و سهم شاغلین بخش کشاورزی را از ۴۹ درصد به ۴۰ درصد کاهش داد ضمن اینکه سهم بخش خدمات و صنعت با نرخ رشد ۶/۶ و ۷/۴ افزایش پیدا کرد. (جدول ۱ تا ۴)

برنامه‌ریزان نرخ رشد جمعیت را ۲/۶ درصد در نظر گرفتند، در حالی که رشد جمعیت بین دو سرشماری (۱۳۴۵-۱۳۵۵) ۲/۷ درصد اعلام شد و نرخ رشد برای پنج سال اول ۴۵-۵۰ حدوداً ۳ درصد بوده‌است. این نرخ برای مناطق شهری نیز بسیار بالاتر بود. (یعنی ۴/۵ درصد در مقابل ۱/۲ درصد برای مناطق روستایی). بدین ترتیب توازن نیروی انسانی برنامه مطلقاً بر تخمین کم اندازه عرضه کار استوار بوده‌است. ILO نرخ رشد جمعیت را ۲/۲ درصد^(۱) و عرضه کار را ۱۱۵۲۰۰۰ نفر برآورد نمود. برآورد رقم مزبور با ۹۰۷۰۰۰ نفر مربوط به برنامه‌ریزان، نشان می‌دهد که عملاً نه تنها بیکاری کم نشد، بلکه فشار عرضه کار باعث کاهش بهره‌وری به مقیاسی کمتر از پیش‌بینی برنامه‌ریزان، گردیده و لذا نرخ بیکاری در طی این دوره به جای ۰/۸، تا ۶ درصد افزایش یافته‌است مضافاً اینکه نرخ بیکاری در طی دوره دو سرشماری فوق، بین ۹/۳ تا ۱۰/۲ در نوسان بوده‌است.^(۲)

در ۱۳۵۰ براساس یک تجزیه و تحلیل آماری نشان داده شد که از جمعیت فعال در کشور ۸/۵ درصد دچار بیکاری فصلی هستند و در مناطق روستایی این رقم به ۱۲/۵ می‌رسد. عدم بهره‌برداری صحیح از نیروی کار در مناطق روستائی باعث هشدار ILO در ۱۹۷۳ گردید.

تحت شرایط موجود و تکنولوژی کشت مورد کاربرد، تولید کشاورزی را می‌توان با ۲/۶ میلیون کارگر به انجام رساند. یعنی یک میلیون نفر در بخش کشاورزی

۱- این نرخ از طرف مرکز جمعیت‌شناسی در دانشگاه تهران تخمین زده شده بود.

۲- مرکز آمار ایران سرشماری عمومی ۱۳۴۵-۱۳۵۵ و سالنامه‌های آماری مربوط به وزارت کار در یک نمونه‌گیری آماری در ۱۳۵۱، نرخ بیکاری را ۳/۶ درصد نیروی کار اعلام نمود. لازم به یادآوری است که معمولاً فقط نسبی از بیکاران جویای کار در این وزارت ثبت می‌گردند.

بطور بالقوه بیکار هستند که تحت عنوان بیکاران فصلی گزارش می‌شوند. آنها عمدتاً از کارگران فاقد زمین هستند که تنها ۱۰۰ روز در سال را کار دارند.

علل تغییرات بین بخشی اشتغال در طی برنامه

در قسمت‌های قبل به وضوح مشاهده شد که تعدیل یک ساختار پیش‌بینی شده در برنامه چهارم حرکت به سمت کاهش سهم بخش کشاورزی از نظر اشتغال و ارزش افزوده و متناسب با آن افزایش سهم صنعت در هر دو مورد بوده است به نحوی که با رویکرد فیشر - کلارک مطابقت داشته باشد.^(۱)

تغییرات ساختاری غیرمنتظره اشتغال در خلال برنامه، نه تنها از اهداف پیش‌بینی شده دور ماند بلکه به نحوی بود که کنکاشی عمیق در زمینه علل دستیابی به عملکرد فوق را طلب می‌نمود. باتجزیه و تحلیل ماهیت مشاغل جدید در بخشهای صنعت و خدمات، نظریه‌های مزبور را به آزمون نهایی و داوری صاحب‌نظران قرار می‌دهیم.

یکی از عوامل مؤثر در کاهش شاغلان بخش کشاورزی، مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها، بویژه در طی برنامه چهارم که هرگز توسط برنامه‌ریزان مورد ملاحظه واقع نشد، اصلاحات ارضی بود، گرچه اصلاحات مزبور در شروع برنامه چهارم پایان یافته تلقی می‌شد، اما تعدیل ساختاری ناشی از این اصلاحات در طی برنامه مزبور نیز ادامه داشت.

الف - اصلاحات ارضی: قبل از اصلاحات ارضی جمعیت روستائین ایران

۱- کلارک (۱۹۴۰) و فیشر (۱۳۳۹) نیم قرن قبل از پیدایی اقتصاد خدماتی، غیرصنعتی شدن جامعه ما بعد صنعتی را پیش‌بینی کرده بودند. آنها بر این باور بودند که کشورها در مسیر توسعه خود از مراحل می‌گذرند که تولید به ترتیب مبتنی بر بخش‌های اولیه و ثانویه و خدمات می‌باشد. چراکه در بیشتر فعالیت‌های خدماتی کشتش درآمدی بالاست، بخش خدمات فقط پس از آنکه نیازهای اساسی در بخش اولیه تأمین می‌شود و بیشتر تقاضاهای مربوط به کالای صنعتی تأمین و برآورده می‌شود رونق می‌یابد. این فرایند به نام فرضیه فیشر - کلارک شناخته شده است. رجوع شود به مقاله شماره ۱۰ (سه هارک پارک - کنت اس جان ۱۹۸۹)

عمدتاً یا نسق‌داران یا خوش‌نشین بودند.^(۱) نسبت این دو گروه بین ۵۰-۶۰ و ۴۰-۳۰ درصد از جمعیت کل یک روستا بود.^(۲) در مرحله اول اصلاحات ارضی فقط نسق‌داران واجد دریافت زمین شدند و نه خوش‌نشینان. معافیت‌ها و ملاحظات متفاوت به نفع مالکین باعث شد تا فقط کمتر از ۲۵ درصد نسق‌داران یا ۱۵ درصد کل روستانشینان صاحب زمین شوند. در مرحله دوم سه شق؛ توافق به خرید، اجاره و ادامه کشت به سیستم قدیمی، با اختیار مالکین اعلام شد و کمتر از $\frac{۱}{۳}$ نسق‌داران زمین خود را خریدند یا سهمی در شرکت‌های تعاونی دریافت داشتند، ۴۰ درصد اجاره نموده و ۲۸ درصد کشت به سیستم قدیمی را ادامه دادند. بعدها دو مرحله دیگر به‌عنوان تکمیل مرحله دوم اجرا گردید. بطور خلاصه تأثیر این برنامه‌ها در مهاجرت روستائیان به شهرها را از دو دیدگاه می‌توان بررسی نمود.

۱- با کنار گذاشتن خوش‌نشینان از برنامه اصلاحات ارضی، ناگهان درآمد یک میلیون خانوار یا $\frac{۱}{۸}$ میلیون جمعیت فعال به سطح زیر حداقل معیشت و شاید هم به صفر رسید. زیرا کسانی که جدیداً صاحب زمین شده بودند تمایل کمتری به اجیر کردن کارگران کشاورزی یا خوش‌نشینان داشتند. در حالی که قبلاً با اجیر کردن کارگران کشت را سر و سامان می‌دادند. این عده از کارگران فامیلی بهره می‌جستند. با این اوصاف در چارچوب مدل ساده هاریس تو دارو^(۳)، شرایط تعادل، زمانی محقق می‌شود که تفاوت درآمد انتظاری در هر دو بخش صفر باشد. بنابراین با هر گونه درآمد مثبتی در بخش مبهم اقتصاد^(۴) نه الزاماً در بخش صنعت یا بخش رسمی اقتصاد مهاجرت صورت می‌گرفت. بنابراین تعجب‌آور نبود که سیل عظیمی از روستائیان که خود را بی‌زمین، از نظر اجتماعی بی‌مصرف و از نظر اقتصادی ضعیف

۱- فقط نسق‌داران حق کشت روی زمین را داشتند در حالی که خوش‌نشینان معمولاً دارای چندین دام بودند که در فعالیت‌های خدماتی مشغول بوده و نیروی کار فصلی را تشکیل می‌دادند.

2- M.A. Katuzian, 1974, "Land Reform in IRAN," *Journal of Peasantry Studies*.

3- R.Harris- Todaro, 1970, Migration, Unemployment and Development AER.

4- Markysector

می‌دیدند، از اولین گروه انسانی بودند که در آغاز برنامه سوم و چهارم به صورت متواتر به شهرها سرازیر شدند. مضافاً به اینکه بر اساس قانون اصلاحات ارضی فرزندان که روی زمین کار می‌کردند، (کارگران فامیلی) نیز از دریافت زمین محروم می‌شدند که این خود انگیزه‌ی ماندن در روستا را در آنها از بین برد.^(۱) - ضمن اینکه ۷۰ درصد روستائیان تنها ۱۵ درصد زمین‌های زیر کشت را در اختیار داشتند -

۲- هدف اصلی اجتماعی - سیاسی اصلاحات ارضی، حذف مالکین از صحنه روستاها نبود، بلکه ایجاد خرده مالکینی بود که بتوانند با کشت مکانیزه به افزایش تولید بپردازند.

اظهارات مدیران سیاسی جامعه این بود که کسانی که امروز صاحب زمین می‌شوند، خرده مالکین آینده خواهند بود. خرده مالکین ثروتمندتر جدید فرزندان خود را برای تحصیل و کار بهتر، روانه شهرها نمودند و با تعداد معدودی کارگر روزمزد و سیستم کشت مکانیزه خود را اداره کردند.^(۲)

این دو قطبی شدن، کل ساختار بخش کشاورزی را با الگویی تک کوهانه از خرده مالکین شکل داد و نتیجه آن انتقال منابع انسانی از روستا و کاهش اشتغال بود. فقیران روستا را ترک کردند؛ چون فقیرتر شدند و خرده مالکین ثروتمند روستا را ترک کردند چون ثروتمند شده بودند. بازتاب اثرات آنی اصلاحات ارضی در برنامه سوم و تعدیل ساختاری ناشی از مراحل بعدی اصلاحات برنامه چهارم به خوبی محسوس بود.

ب - انتخاب تکنیک سرمایه‌بر در کشاورزی و تأثیر آن بر اشتغال: انتخاب

۱- مطابق تخمینی از کل کارگران کشاورزی ۱۴/۴ درصد کارگران روزمزد، و ۳۳/۱ درصد کارگران فامیلی بودند که مشمول اصلاحات ارضی می‌شدند.

۲- مقایسه زمین‌های تحت بهره‌برداری بین سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که در طی این سالها توزیع زمین‌های تحت بهره‌برداری فقط به نفع بهره‌برداران بزرگ (۵۰ هکتار به بالا) تغییر کرده‌است. یعنی برای کثیف بهره‌برداران درصد مساحت زمین‌هایی تحت بهره‌برداری است، که لازمه آن مکانیزه و با نیمه مکانیزه شدن کشاورزی است و در نتیجه نیروی کار زیادی آزاد شده‌است (سرشماری در دو مقطع ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳)؛ و نیز رجوع شونده نظام ارضی در روستاهای ایران دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت برنامه و بودجه ۱۳۶۰.

تکنیک سرمایه‌بر با منطق افزایش بهره‌وری کار و زمین از طریق ادغام صاحبان زمین‌های کوچک و روستائینی که جدیداً صاحب زمین شده بودند در واحدهای بزرگتر و مکانیزه صورت گرفت که عمدتاً در طی برنامه چهارم و پنجم به شکل شرکت‌های سهامی زراعی - کشت و صنعت‌ها و شرکت‌های تعاونی تولیدی روستایی تبلور یافت. هدف این‌گونه واحدهای زراعی افزایش درآمد سرانه زارعین، مکانیزه کردن کشت، آشنایی زارعان با روش‌های مختلف کشاورزی و بهره‌گیری از حداکثر نیروی کار روستائیان شد. اما شرکت‌های سهامی زراعی، زارعین صاحب زمین را به زارعین صاحب سهام‌های کاغذی تبدیل کرد. زارعین، قانوناً نمی‌توانستند زمین‌های خود را بفروشند، اما سهام کاغذی راه را برای تمرکز سهام در دست عده‌ای قلیل هموار نمود. زیرا سهامداران کم مایه به سهولت می‌توانستند سهم خود را به دیگری واگذار کنند و به شهرها روانه گردند^(۱) تنها نیروهای کمی در روستا توسط این شرکت‌ها مشغول به کار شدند و تدریجاً روستائیان ثروتمندتر تسلط خود را به این شرکت‌ها قوام بخشیدند و تمایل به کشت مکانیزه نیز افزایش یافت. با وجود تأثیر ناچیز این واحدها در اشتغال، از نظر تولید نیز عملکرد خوبی نداشتند. نرخ سالانه تولید در اینگونه شرکت‌ها و شرکت‌های کشت و صنعت در طی ۱۳۵۲-۵۵ حدود یک درصد بوده‌است و مهاجرت روستا به شهر در مقیاس وسیع و بدون کنترل انجام شده‌است.

کشت و صنعت‌ها: کشت و صنعت‌ها با هدف زراعت مکانیزه در زمین‌های

بزرگ زیر سدها و استفاده از نیروی کارمزد بگیر روستایی ایجاد شدند. در زیر سد در زمین‌های قابل کشت ۵۸ روستا بالغ بر ۵۰۰۰۰ هکتار به کشت و صنعت‌ها واگذار شد. نتیجه این سیاست برای روستائیان سلب مالکیت آنها از زمینشان بود؛ آنها مجبور شدند زمین‌های خود را به قیمت دولتی به کشت و صنعت‌ها بفروشند. بهای این زمین‌ها اغلب برای مسکنی که قبلاً دریافت نموده بودند مستهلک می‌شد و به

۱- در طول برنامه چهارم، متوسط سهام هر خانوار از ۳۴/۳ به ۴۲/۲ افزایش یافت. جدول ۷۱ ص ۲۱۶ آمار سالانه ایران ۱۹۷۳ سازمان برنامه و بودجه.

مزدبگیرانی بی‌زمین تبدیل شدند و راه امرار معاش سنتی خود را از دست دادند. بنابراین ده سال بعد از تکمیل سد دز در خوزستان، تنها، یک پنجم زمین‌های مزروعی عملاً زیر کشت و مورد آبیاری صحیح قرار گرفت. چهار شرکت کشت و صنعت در خوزستان، در برنامه‌ی پنجم به مدت پنج سال، حدود ۸۰۰۰۰ هکتار زمین را، تحت عملیات خود درآوردند؛ ولی تنها ۲۰ هزار هکتار آن، مورد آبیاری قرار گرفت. جابجایی نیروی انسانی و اثر منفی بر اشتغال - متأثر از ایجاد این واحدها - به نحوی بود که ILO قویاً توصیه کرد، دولت باید سرمایه‌گذاران کشت و صنعت را وادار سازد که حداقل تعداد مشخصی از نیروی کار را بالاجبار استخدام کنند.^(۱) علی‌رغم این تکنیک سرمایه‌بر، با توجه به نرخ رشد ۳ درصدی جمعیت و ۳/۱ درصد نرخ رشد محصولات کشاورزی، افزایش بهره‌وری، قابل چشم‌پوشی است.^(۲)

بهره‌وری زمین نیز، بالا نرفت و اگر گندم و جو را در نظر گیریم که ۷۵ درصد سطح زیر کشت را در اختیار داشتند؛ بهره‌وری زمین ثابت ماند و در پایان برنامه پنجم تولید این محصولات، کاهش هم داشته‌است. در تحقیقی در دانشگاه آکسفورد، بهره‌وری کار در زمین، و بهره‌وری کل، در حالت کشت فردی روستایی (فامیلی) بیشتر از شرکت‌های سهامی زراعی است، و این شرکت‌ها نیز، بیشتر از کشت و صنعت‌ها، تجربه عملکرد داشته‌اند؛^(۳) حتی با توجه به هزینه‌های خارجی، که این گونه شرکت‌ها به دولت تحمیل نمودند. اکثر کشت و صنعت‌ها، (جز کشت و صنعت هفت تپه) در پایان برنامه پنجم به ورشکستگی رسیدند.^(۴)

ILO قویاً توصیه کرد که از نقطه نظر اشتغال، مطلقاً بهتر است زمین‌های قابل آبیاری زیر سدها، به خانواده‌هایی که قبلاً در آن مناطق زندگی می‌کرده‌اند و زارعین

۱- وزارت کار، نمونه آماری در ۱۳۵۱.

۲- برای مقایسه بهره‌وری کار، در بخش کشاورزی و مقایسه با سایر بخش‌ها، به جدول ۱۳ و ۱۴ مراجعه شود.

۳- تز دکترای خانم اعتماد مقدم، در ۱۹۷۸ در دانشگاه آکسفورد انگلستان.

4- ILO, Employment and Income Policy for Iran, 1973, pp.4.

بومی و حتی کارگران بی‌زمین نواحی اطراف واگذار شود. تجربه هلند در این زمینه، قابل ملاحظه است، که مقادیر متناهی از زمین‌های قابل آبیاری جدید را که، کشت آنها زمین بر و کاربر بود به زراعت فامیلی واگذار نمود.

ج - استراتژی توسعه و شکاف بین شهر و روستا: استراتژی توسعه صنعتی شدن، از طریق تولید کالاهای جانیشینی واردات، یعنی اتکا به بازار داخلی، مبتنی بر حمایت از صنایع نوزاد تأثیر نامساعد بر بخش کشاورزی و اشتغال دارد. اتخاذ این استراتژی، در جهت رشد شهرنشینی، تورش داشته و عدم توازن، بین رشد صنعت و کشاورزی را تشدید می‌کند.

برنامه عمرانی چهارم در ایران، از این استراتژی الگو گرفت. تأثیر مستقیم این گونه صنعتی شدن، نادیده انگاشتن بخش کشاورزی در تخصیص منابع سرمایه‌گذاری است و اثر غیرمستقیم آن نیز، تغییر رابطه مبادله داخلی (شاخص قیمت محصولات کشاورزی، به شاخص قیمت کالاهای صنعتی) به زیان محصولات کشاورزی است، تا بخش صنعتی را، با پایین نگه‌داشتن قیمت محصولات کشاورزی، به نوعی حمایت کرده، و سودآور نماید. توجیه این سیاست، افزایش پس‌انداز خصوصی بخش شهری؛ برای تأمین اعتبار دوره‌های بیشتر توسعه است. این امر منجر به شکاف بین شهر و روستا شده، و توزیع نابرابر درآمد، بین دو بخش را تشدید می‌نماید و مهاجرت را افزایش می‌دهد و به اشتغال کشاورزی لطمه می‌زند.

این سیاست، همراه با بالا نگه‌داشتن پول ملی؛ از طریق صادرات نفت، (مانند ایران) هر گونه امید روستائیان را که با انگیزه قیمت بازار به بسط تولید بپردازند، از بین می‌برد.

در برنامه چهارم، سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی، نسبت به بخش صنعت، بسیار ناچیز بود. بر این اساس، از همین مقدار ۶۶/۱ میلیارد ریال روی کاغذ (که ۲۵ میلیارد توسط دولت و مابقی توسط بخش خصوصی تأمین می‌شد) سهم دولت به ۲۱

میلیارد ریال کاهش یافت و در ۱۳۴۸ که ۶/۱ درصد اعتبارات بانکهای تجاری به کشاورزی اختصاص یافته بود، میزان آن تا ۱/۱ درصد پایین آمد. چنین سیاستی باعث شد تا بخش کشاورزی، ضعیف‌ترین عملکرد را داشته باشد و درآمد بالای بخش شهری نیز در قالب قیمت محصولات کشاورزی به روستائیان منتقل نشود. قیمت مواد غذایی با انتقال ارز و تأمین اعتبارات واردات پایین نگه داشته می‌شد^(۱) و به برکت درآمد نفت، کسری فزاینده تقاضا نسبت به عرضه محصولات کشاورزی، در بازار داخلی مرتباً وارد می‌شد.

مقایسه مصرف خصوصی سرانه بین شهر و روستا، شکاف بین دو بخش را تصویر می‌نماید.

درواقع امکان وجود همبستگی مثبت، بین نرخ رشد سریع درآمد نفت و شکاف بین شهر و روستا وجود دارد.

بنابراین توزیع نابرابر درآمد به نحوی بود، که درآمد سرانه یک روستایی، در پایان برنامه چهارم؛ به $\frac{۱}{۴}$ درآمد یک کارگر شهری رسید، و هجوم کارگران ساده و غیرماهر به شهرها، به حدی بود که درآمد آنان در بخش ساختمانی، کاهش یافت. از یک طرف این نظر عمومیت یافت، که هرچه قیمت نفت و درآمد ناشی از آن، افزایش می‌یابد، شکاف بین شهر و روستا بیشتر می‌گردد، و تسریع، در تخریب بخش کشاورزی را، موجب خواهد گشت. از سویی دیگر، صاحب‌نظرانی نیز، با دیدی خوش‌بینانه، اعمال سیاست فوق در برنامه چهارم و نتایج آن را، با اصطلاحاتی نظیر؛ *Economy dual*؛ جایی که شهرنشینی مدرن (و به قولی شبه مدرن) یا بخش نیروگیرنده از نفت، که سهم عمده‌ای از سرمایه‌گذاری را می‌بلعد و نسبت به بخش سنتی پیشی می‌گیرد را، تجزیه و تحلیل نموده، و به مراحل جهش روستوینی نیز اشاره می‌کردند.^(۲) مخالفین این نظریه، اعتقاد داشتند که؛ بخش کشاورزی در رکود

۱- در حالی که گندم داخلی، از زارعین کیلویی ۱۰ ریال خریداری می‌شد، گندم وارداتی، کیلویی ۱۸ ریال از خارج خریداری می‌گردید؛ MEED 1977

2- Amuzegar, Iran an Economic Profile, 1977.

کامل بوده؛ نه وضعیتی که اصلاً بتوان آن را جهش نامید.^(۱)

خلاصه اینکه انتقال سریع نیروی کار از کشاورزی به بخش صنعت و خدمات در خلال برنامه چهارم بدون اینکه به ماهیت و بهره‌وری این‌گونه مشاغل اشاره شود، نمی‌تواند پاسخگوی اثرات Backwash میردالی صنعتی شدن برای کشاورزی تلقی شود.

د- ماهیت مشاغل در بخش‌های صنعت و خدمات: در واقع به ماهیت و طبیعت مشاغل در سایر بخش‌ها (صنعت و خدمات)، باید از دیدگاه بهره‌وری نگاه کرد.

۱- اشتغال در بخش صنعت

نخست، بررسی برنامه چهارم را با زیربخش مصنوعات^(۲)، که ۷۵ درصد اشتغال بخش صنعت را تشکیل می‌دهد، آغاز می‌کنیم. جدول نیروی کار و تولیدات صنعتی، برای سه کشور آمریکا، آرژانتین و هنگ‌کنگ را ملاحظه نمایید. در آرژانتین، ۲۶/۵ درصد نیروی کار صنعتی، ۲۸ درصد تولید صنعتی را ایجاد می‌کنند.

اینکه هنگ‌کنگ از آمریکا صنعتی‌تر است و یا آرژانتین و آمریکا در یک سطح صنعتی قرار دارد، قابل دفاع نیست. در واقع انتقال منابع تولید، و حتی درصد خود تولید صنعتی گواه مناسبی برای رشد و توسعه محسوب نمی‌شود. صرفاً، با تغییر ساختاری اشتغال و ارزش افزوده، نمی‌توان درباره مرحله رشد و توسعه قضاوت نمود. یکی از معیارهای قابل مقایسه برای این منظور، درصد مزدبگیران در فعالیت‌های صنعتی است. این معیار در سال ۱۹۶۰، برای بخش صنعت؛ در سه کشور هند، پاکستان و اندونزی، به ترتیب ۴۵-۲۶-۴۴ درصد ثبت شده‌است. در حالی که برای آمریکا ۹۵ درصد، آلمان ۹۲ و انگلیس ۹۸ را نشان می‌دهد. این حقیقت که مصنوعات،

1- Ibid., Katuzian, Oil Versus Agriculture.

2- Manufacturing

در بخش صنعت؛ شامل صنایع دستی و سنتی و خانگی و صنایع سبک هم می‌شود، بعضاً ناشی از خوداشتغالی با بهره‌وری پایین است و این مطلب - که سهم آن در ارزش افزوده نیز قابل ملاحظه نیست - باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

علیرغم پیش‌بینی برای ایجاد صنایع سنگین در برنامه چهارم؛ (فولاد، ماشین‌آلات، ابزار صنعتی...)، تعداد مزدبگیران صنعتی، در طول برنامه چهارم، از ۶۰ درصد در سال ۱۳۴۵؛ به رقمی حدود ۴۰-۵۰ درصد کاهش یافت.^(۱)

برحسب تغییرات مطلق شاغلین برنامه چهارم، از ۷۳۶ هزار شغل جدید در بخش صنعت، ۵۴۴ هزار نفر در صنایع کارگاهی (مصنوعات) و مابقی در بخش ساختمان مشغول به کار شدند. در گروه نخست، تعداد مزدبگیران از ۲۸ درصد بالاتر نرفت.^(۲) به‌علاوه، تغییر ساختار صنعتی‌تر، با آن مقدار بهره‌وری که هدف برنامه‌ریزان بود، توأم شد. یعنی نرخ رشد ارزش افزوده هر شغل به جای ۷/۴ درصد؛ تنها ۵/۸ درصد بالا رفت. (جدول ۴تا۱) گرچه به ارقام ارزش افزوده نیز باید با احتیاط نگریست؛ چرا که استقرار صنایع سنگین جدید، در شروع کار معمولاً، منجر به تخمین بالایی از ارزش افزوده می‌گردد. یک کاسه کردن فرش و صنایع دستی، با این گونه صنایع، بنیان منطقی استدلال را برای بهره‌وری سست می‌کند.

در پایان برنامه چهارم، از کل شاغلان بخش صنعت؛ حدود ۱۶۹۲ هزار نفر در ساختمان، و خود اشتغالی نظیر فرش و صنایع دستی که بهره‌وری پایینی داشتند مشغول به کار بوده‌اند.^(۳)

از شاغلان صنعتی، فقط ۳۴ درصد در صنایع مناطق شهری - در ۲۲۵ هزار واحد با ۹۳۶ هزار نفر - که کمتر از $\frac{۲}{۳}$ آن، با واحدهایی کمتر از ده نفر کارگر اداره می‌شد، مشغول به کار بوده‌اند، متوسط شاغلان این واحدها، ۲ نفر بیشتر نبوده‌است.

۱- برای جزئیات بیشتر این استدلال نگاه کنید به:

A. Emmanuel, 1974, *Current Myths of Development* ILR.

۲- آمار بانک مرکزی ایران، وزارت صنایع و معادن؛ آمار صنعتی ایران ۱۳۵۱ جدول (۱) تهران ۱۳۵۳.

۳- ۸۰۰ هزار نفر در فرش و صنایع دستی

از این افراد تنها ۶۵ درصد مزدبگیر بوده‌اند و مابقی خود اشتغال و یا صنعتگر فردی، در بخش‌های غیررسمی یا سنتی بودند.^(۱) در مطالعه‌ای بر مبنای جدول داده‌ها و ستانده‌ها، نشان داده‌شد، که از اثرات اشتغال رشد صنعتی، آنچه انتظار می‌رفت، نه تنها برآورده نشد، بلکه وضع به وخامت هم گراییده‌است و عامل کار، یعنی مزد در بخش مصنوعات از ۳۳ درصد ارزش افزوده در آغاز برنامه به ۲۵ درصد در پایان برنامه کاهش یافت. این امر، بازتاب سرمایه‌بری تکنیک یا شاید هم افزایشی در سهم سود باشد، که در شرایط تورم بالا، زیاد دور از انتظار نبود. تکنیک فوق‌العاده سرمایه‌بر؛ در صنایع سنگین دولتی و حجم عظیم سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی؛ در صنایع مصرفی، نتوانست اشتغال در بخش صنعت را به آن بهره‌وری که برنامه چهارم در نظر داشت، تحقق بخشد و بیش از ۷۲ درصد شاغلین این بخش، از نوع مشاغل سنتی، صنعتگران دستی با بهره‌وری پایین و یا شامل نوعی بیکاری پنهان بودند.

مدل اکونومتری برنامه چهارم، به این نتیجه رسید که برای افزایش اشتغال بیش از حد سال پایه؛ یا باید از سرعت پیشرفت تکنولوژی کاسته شود، یا رشد تولید ناخالص داخلی، چنان افزایش یابد، که نه تنها امکان پیشرفت تکنولوژی در رشته‌های تولیدی پیش‌تان را بدهد؛ بلکه رشته‌های تولیدی اشتغال‌زا؛ مانند صنایع دستی و روستایی و صنایع سبک نیز، به نحوی هماهنگ با رشد تقاضا، رشد یابد. حتی المقدور باید صنایع مصرفی و برخی صنایع واسطه‌ای، به صورت نیمه مکانیکی اداره شود.^(۲)

۲- ماهیت مشاغل بخش خدمات

بعد از اجرای برنامه چهارم، بخش خدمات، به صورت بخش غالب اقتصاد ایران؛ از نظر تولید و دومین بخش بعد از کشاورزی؛ از نظر اشتغال شمرده شد.

1- Informal Sectors.

۲- پیرامون الگوی اکونومتری برنامه چهارم، رضا درودیان، ۱۳۵۴ مرکز تحقیقات دانشگاه تهران.

برخلاف صنعت، نرخ رشد اشتغال، از اهداف برنامه چهارم، فراتر رفت. نرخ رشد ارزش افزوده سرانه نیز، نه تنها کاهش نیافت؛ بلکه به ۷/۴ درصد برنامه رسید. ماندن در موقعیت نسبی خدمات - از نظر اشتغال - و افزایش قابل ملاحظه بهره‌وری سرانه؛ به ویژه در برنامه چهارم؛ اعتبار تئوری فیشر - کلارک را به چالش می‌طلبد.

قالب دادن این تغییر ساختاری، بین بخشی اقتصاد و در نتیجه بخش خدمات، در تئوری مزبور؛ مادام که ماهیت مشاغل ایجاد شده در این بخش و ارزش افزوده‌ی، آن تجزیه و تحلیل نگردد، و پیوندها و در هم تنیدگی بخش صنعت و خدمات، شناخته نگردد، امکان‌پذیر نیست. یعنی؛ این مطلب که سهم کشاورزی در تولید اشتغال - در مراحل آغازین توسعه اقتصادی - بیشتر از سایر بخش‌های اقتصاد است، اما پس از دوره‌های آغازین، صنعتی شدن این سهم به سرعت کاهش می‌یابد و در همان حال نیز، سهم صنایع، به زیان کشاورزی افزایش می‌یابد، اثبات شده‌است اما چارچوب تغییر ساختاری خدمات و پیوندهای آن با صنایع، تا این حد مشخص نیست.

برای کشورهای در حال توسعه، رشد بخش غیررسمی؛ تشخیص دقیق تغییر ساختاری بخش خدمات را، در طول زمان در مقابل سایر بخش‌های اقتصاد، مشکل می‌سازد. در مراحل جنینی توسعه صنعتی و محدودیت بخش صنعت در ایجاد ظرفیت اشتغال، مهاجرین جدید شهری - که قادر به یافتن شغلی در سایر زمینه‌ها نیستند - جذب بخش غیررسمی خواهدشد.

افزایش سریع اشتغال در بخش خدمات؛ در فعالیت‌هایی؛ چون تجارت کوچک، حمل و نقل بانکداری و بیمه دولتی و افزایش قابل ملاحظه‌ی ارزش افزوده بخش خدمات در اقتصاد ایران، ایجاب می‌کند که ماهیت این‌گونه مشاغل و ارتباط آن با بخش غیررسمی اقتصاد، تجزیه و تحلیل شود. بالا (۱۹۷۱)^(۱) معتقد است؛ افزایش اشتغال مزبور، بیشتر ناشی از فشار روزافزون از ناحیه عرضه، در بازار کار است تا کشش

1- A.S.Bhalla, "The Role of Services in Employment Expansion," ILO, 1971, in W.Galeman Essats in Employment.

درآمدی تقاضا برای خدمات؛ زیرا بخش دولتی، قبلاً تا حدودی از نیروی کار اشباع بوده است. بنابراین برای حفظ مسیر موقعیت خود، با دیگر بخش‌های اقتصاد به بزرگتر شدن بوروکراسی دولتی، و افزایش اشتغال رضایت می‌دهد.

گروه کاری آموزش و پرورش ILO^(۱)؛ معتقد بودند که از ۲۶۰۰۰۰۰ نفر کارکنان دولتی ایران، متجاوز از ۶۰۰۰۰۰ نفر مازاد و دارای بهره‌وری پایین و حتی منفی بوده‌اند. ده سال بعد از پایان برنامه‌ریزی در ایران، همین نشانه‌ها در بخش دولتی وجود داشت. یعنی کارمندی با بهره‌وری صفر.

ILO، (۱۹۷۳) فشار عرضه کار برای پاسخگویی به دیپلمه‌ها و حتی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را که بعضاً تحصیلات آنها، مناسبتی با نیاز صنعت نداشت، نیز به مسئله قوت بخشید.^(۲) تورم نیروی انسانی در ادارات و بزرگ شدن واحدهای اداری نوعی بیکاری پنهان را بوجود آورد، که با توجه به سهم کم مزدبگیران در بخش خدمات حتی با گسترش فعالیت‌های بانکی بیمه‌ای، تعداد کسانی که در مشاغل کسب و کار و خود اشتغالی نظیر فروشنده‌گی دوره‌گرد، تعمیرات‌چی، و... وجود داشتند به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت.

در سال ۱۳۴۵ از شاغلین زیربخش تجارت، بانکداری، بیمه ۲۷/۸ درصد مزدبگیر بوده‌اند که در ۱۳۵۱ (پایان برنامه چهارم) این نسبت به ۲۲/۲ درصد کاهش یافت. این نشان می‌دهد بخش اعظم افراد ثبت شده به‌عنوان شاغل در این بخش، در بخش غیررسمی و خوداشتغالی و کسب و کارهای کوچک مشغول بوده‌اند. این امر می‌تواند، ناشی از انگیزه بالا در بین صاحبان سرمایه مالی، نسبت به بازرگانی سنتی ایران باشد. یعنی؛ شناوری نسبی فعالیت‌های صرفاً تجاری^(۳) یا فعالیت‌های توزیع و

1- P.N, M.Polsen, Rassmussen

۲- سالبو در ۱۹۷۵، به دو نوع خدمات اشاره دارد. خدمات قدیم، خدمات جدید؛ خدمات قدیم کشتش درآمدی منفی دارد؛ مثل خدمات سنتی کسب و کارهای قدیم و خانگی (واکسی‌های دوره‌گرد) و خدمات جدید؛ کشتش درآمدی مثبت دارند.

3- Buoyancy

نه تولید.

بهره‌وری بالای بخش خدمات، یا ارزش افزوده سرانه بخش مزبور، نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی، یعنی سه برابر بهره‌وری بخش کشاورزی و تقریباً دو برابر بخش صنعت در برنامه چهارم، (جدول ۱۳) را نمی‌توان از معاضدت واقعی بخش مزبور، به کل اقتصاد دانست. زیرا اگرچه جهت‌گیری بهره‌وری سرانه، در طی برنامه به علت افزایش درآمد نفت، سیر نزولی داشته، اما سهم بالای ارزش افزوده بخش مزبور که به‌عنوان نسبتی از بهره‌وری سرانه بخش، به کل بهره‌وری اقتصاد محاسبه گردیده؛ وقتی با همین نسبت در سایر کشورهای توسعه یافته مقایسه می‌گردد، رقم بالاتری را نشان می‌دهد.

نسبت مزبور برای ۱۵ کشور جهان، توسط سیمون کوزنتس در ۱۹۵۲ محاسبه گردید. این رقم برای فرانسه $۱/۳$ ، آلمان ۹۹ درصد، آمریکا $۱/۰۴$ و متوسط پانزده کشور صنعتی جهان $۱/۰۹$ بود. در حالی که در ایران؛ رقم $۱/۴۸$ مؤید آن است که با بهره‌وری کار در بخش خدمات در ایران، از تمام کشورهای صنعتی بالاتر بوده‌است که بحث غیرقابل دفاعی است و یا اینکه ارزش افزوده فوق، ناشی از پرداخت‌های فوق‌العاده و فوق استحقاق نسبی آنان است که خود می‌تواند، ناشی از موقعیت‌های انحصاری بعضی مشاغل باشد. این استدلال وقتی تقویت می‌شود که بدانیم بخش خدمات نمی‌تواند زیاده‌تر از بخش صنعت مکانیزه شود تا بهره‌وری بالاتری داشته باشد. برای کشوری که صاحب درآمد هنگفت نفت است، فراهم کردن خدمات با قیمت‌های بالا، به سهولت فراهم می‌گردد؛ گرچه این گونه پرداخت‌ها باعث انحراف بازار کار ماهر، علیه صنعت؛ بویژه در بخش خصوصی خواهدگشت. نتیجه اینکه؛ سهم بالای بخش خدمات، چه در اشتغال و چه در تولید، با نظریه مرحله‌ای فیشر - کلارک، ناسازگاری داشته‌است.

رشد سریع اشتغال در این بخش؛ ناشی از فشار عرضه کار و همچنین زاینده‌ی پدیده‌هایی است که برقراری کسب کار صنعتگری کوچک را؛ به کار بردن کار فامیلی

Archive of SID

سهولت می‌بخشد و تا حدودی نیازمند رشد اقتصادی برای خدمات بخش عمومی است. البته بخش غیررسمی، سهم غالب را دارد. رشد بالای ارزش افزوده در این بخش، معاضدت واقعی فعالیت‌های خدماتی نیست؛ بلکه عواملی؛ چون موقعیت انحصاری مشاغلی خاص در بخش عمومی؛ ناشی از شناوری نسبی فعالیت‌های صرف تجاری و پول‌گرایی با بسط سیستم بانکی بوده‌است.

جدول ۱ - اهداف سرمایه گذاری و شاغل جدیدی که باید در بخشهای متفاوت اقتصادی برنامه چهارم ایجاد شود

حسابهای اصلی فساد کشاورزی، دامداری و دامپروری	کل سرمایه گذاری در بخش (میلیارد ریال)	حائض مشاغل جدید طبق برنامه (هزار نفر)	سرمایه گذاری برای هر شاغل
۲	۶۶۸۱	۲۴۶	۲۶۳۲۷۸
صنعت و معدن	۲۰۶۶۶	۴۶۶	۴۴۷۰۰۱۹
صنعت و کار	۹۴۶۶	۱	۹۴۶۶۰۰۰۰
خدمات	۳۴۲۷	۳۳۳	۱۰۶۰۹۹۰
کشور	۸۱۰۰۰	۹۶۶	۸۳۸۵۰۹

مابعد

- ۱ - استخراج از حوضت برنامه چهارم
- ۲ - شامل آب و برق و ساختمان
- ۳ - شامل سرمایه گذاری خصوصی دولتی

جدول ۲- اشتغال، ارزش افزوده و بهره وری سرانه کار در فعالیتهای متفاوت اقتصادی (۱۳۴۵ - ۱۳۵۱)

بخشهای اقتصادی	۱۳۴۵		۱۳۵۱		تغییرات
	شاملین (هزار نفر)		ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه (هزار ریال)	
	هزار	میلیون	میلیون ریال	میلیون ریال	
کشاورزی	۳۸۶۱	۱۱۱۱۰۰	۳۶۷۶۱	۱۳۴۰۰	۳۵۸
صنعت و معدن	۱۹۵۲	۲۳۵۲	۷۲۸۸	۱۹۵۹۰۰	۱۲۶۹
تعمیرات	۴۱	۸۰۰۰	۳۸۹۷۱۹	۱۶۳۷۰۰	۱۵۰۲
خدمات	۲۰۲۰	۲۲۵۷	۱۳۲۸۱	۶۳۳۸۰۰	۱۲۰۲
کل	۷۸۷۴	۲۱۰۰	۹۳۹۷۵	۸۵۷۹۰۰	۳۱۶

۱ - شامل ساختمان، آب و برق

منبع: محاسبه شده بر اساس جداول متفاوت گزارش بانک مرکزی برای سال ۱۳۵۱.

جدول ۳- اشتغال و ارزش افزوده برنامه ریزی شده برای فعالیتهای متفاوت اقتصادی در برنامه چهارم

بخشهای اقتصادی	۱۳۴۶		۱۳۴۷		۱۳۴۸		۱۳۴۹		۱۳۵۰	
	ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه	ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه	ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه	ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه	ارزش افزوده	ارزش افزوده سرانه
کشاورزی	۱۱۲۰۰۰	۳۳۳۰۰	۱۱۲۰۰۰	۳۳۳۰۰	۱۱۲۰۰۰	۳۳۳۰۰	۱۱۲۰۰۰	۳۳۳۰۰	۱۱۲۰۰۰	۳۳۳۰۰
صنعت و معدن	۱۰۵۸۰۰۰	۲۶۴۵۰۰	۱۰۵۸۰۰۰	۲۶۴۵۰۰	۱۰۵۸۰۰۰	۲۶۴۵۰۰	۱۰۵۸۰۰۰	۲۶۴۵۰۰	۱۰۵۸۰۰۰	۲۶۴۵۰۰
تعمیرات	۱۲۷۰۰۰	۳۰۷۵۰۰	۱۲۷۰۰۰	۳۰۷۵۰۰	۱۲۷۰۰۰	۳۰۷۵۰۰	۱۲۷۰۰۰	۳۰۷۵۰۰	۱۲۷۰۰۰	۳۰۷۵۰۰
خدمات	۱۹۳۲۰۰۰	۴۸۰۰۰	۱۹۳۲۰۰۰	۴۸۰۰۰	۱۹۳۲۰۰۰	۴۸۰۰۰	۱۹۳۲۰۰۰	۴۸۰۰۰	۱۹۳۲۰۰۰	۴۸۰۰۰
کل	۲۳۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰

منبع: محاسبه شده بر اساس جداول متفاوت گزارش بانک مرکزی برای سال ۱۳۵۱.

این سند به صورت رایگان در دسترس است. برای اطلاعات بیشتر به وبسایت SID مراجعه کنید.

منبع: محاسبه شده براساس جدول برنامه چهارم سازمان برنامه.

جدول ۲- ارقام واقعی اشتغال و بهره وری سرانه کار برای گروه فعالیتهای اصلی اقتصادی در طول برنامه چهارم

گروه فعالیتهای اقتصادی	۱۳۴۶		۱۳۵۱		تغییر خالص	
	شاغلین	ارزش افزوده	شاغلین	ارزش افزوده	ارزش افزوده	ارزش افزوده
	هزار	میلیون ریال	هزار	میلیون ریال	ریال	ریال
کشاورزی	۳۸۶۱	۱۱۱۱۰۰	۳۶۵۹	۱۳۴۴۰۰	۳۱۷۳۱	۳۸
صنعت و معدن	۱۹۹۳	۱۸۷۱۰۰	۲۷۳۰	۳۵۹۶۰۰	۱۳۱۷۲۱	۱۳۸
خدمات	۲۰۲۰	۱۸۷۰۰۰	۲۷۴۰	۳۶۳۹۰۰	۱۳۲۸۱۰	۱۴/۲
کل	۷۸۷۴	۴۸۵۲۰۰	۹۱۲۹	۸۵۷۹۰۰	۹۳۹۷۵	۱۱/۸

۱- شامل ساختمان برق و صنایع نفت

منابع: براساس داده های اشتغال و ارزش افزوده گزارش سالانه ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران محاسبه شده است.

نوجه: تفاوت جبری بین ارقام این جدول و جداول سازمان برنامه و بودجه در گزارش برنامه چهارم وجود دارد که ناشی از تخمین ارقام ۱۳۴۶ توسط سازمان برنامه است نه اعداد واقعی.

جدول ۵- اشتغال بخشهای متفاوت اقتصادی

بخشهای متفاوت	۱۳۴۶		۱۳۵۱		تغییرات	
	هزار	درصد	هزار	درصد	هزار	درصد
کشاورزی	۲۳۷۴۵	۵/۴	۳۳۹۹۹	۴۸/۴	-۴۶	-۰/۰۱
معدن و فعالیتهای کانی	۲۶	۰/۳	۱۵	۰/۰۰۱	-۱۱	-۴۲
صنعت	۱۲۶۸	۱۷/۱	۱۴۲۰	۱۸/۵	۱۵۳	۱۱
ساختمان	۵۱۰	۶/۹	۵۳۵	۷/۰	۲۵	۴
برق و آب و گاز	۵۳	۰/۷	۴۷	۰/۸	-۶	-۱۱
تجارت بیمه و بانکداری	۲۲۶	۲/۵	۷۱۷	۹/۳	۱۶۵	۲۹
حمل و نقل و ارتباطات	۲۲۴	۳/۱	۲۹۶	۳/۸	۷۲	۳۲
خدمات دولتی	۴۷۴	۶/۴	۵۰	۷/۳۳	۸۶	۱۸
خدمات خصوصی	۴۵۶	۶/۱	۳۳۰	۴/۳۴	-۱۲۶	-۲۷
فعالیتهای توصیف نشده	۱۲۷	۱/۷	۲۱	۰/۰۰۲	-۱۰۶	-۸۳
جمع	۷۱۳۵	۱۰۰	۷۱۳۶	۱۰۰	۲۰۱	۲/۷

۱- افراد ده سال به بالا.

۲- شامل ۳۸۰۰۰۰ بیکاران فصلی در کشاورزی و ۱۶۰۰۰۰ تغییر تخمینی شاغلان جمعیتهای اسکان بیافته.

۳- فقط افراد اسکان بیافته.

۴- منبع: سرشماری ۱۳۴۵ و نمونه گیری ۱۳۵۱ در کل مطالعات نیروی انسانی (کار و وزارت کار).

۱۸/۵ → ۱۳/۸
a

جدول - ۶. تعداد شاغلین، مزد بگیران و حقوق بگیران بین دوره ۱۳۴۵-۱۳۴۸

نمونه گیری ۱۳۵۱ وزارت کار (هزار نفر)				سرشماری ۱۳۴۵ (هزار نفر)						
۱-۱۰	۹-۱۰	۸-مزد حقوق بگیران	۷-درصد	۶-اشتغال کل	۳/۱×۱۰۰-۵	۴-درصد	۲-۳-مزد حقوق بگیران	۲-درصد	۱-اشتغال کل (هزارنفر)	گروه فعالیت‌های اصلی
۸۶/۳	۱۴	۵۳۶/۴	۴۸/۴	۳۶۹۹	۲۱/۲	۲۴/۲	۷۹۸/۸	۵۰/۴	۳۷۴۵	کشاورزی
۸۹/۳	۰/۵	۱۳/۴	۰/۱۰۱	۱۵	۶۲/۵	۰/۷	۲۵	۰/۳	۲۶	معادن و مواد کانی
۵۰/۲	۲۴/۶	۷۱۳/۵	۱۸/۵	۱۴۲۰	۶۲/۱۲	۲۳/۸	۷۸۷/۷	۱۷/۱	۱۲۶۸	صنعت
۹۰	۱۶/۶	۴۸۳/۹	۷	۵۳۵	۸۹	۱۳/۸	۴۵۷/۴	۶/۹	۵۱۰	ساختن
۹۸/۷	۱/۶	۴۶/۴	۰/۶	۴۷	۹۷	۱/۶۵	۵۱/۷	۰/۷	۵۳	برق و آب و گاز
۲۲/۲	۵/۵	۱۵۹/۲	۹/۳	۷۱۷	۳۷/۸	۴/۳	۱۵۳/۸	۷/۵	۵۵۲	تجارت بانکداری و بیمه
۶۰/۰	۶/۲	۱۸۰/۴	۳/۸	۲۹۶	۷۳	۵	۱۶۴	۳/۱	۲۲۴	حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات
۸۴/۲	۲۵/۸	۷۵۰/۱	۱۱/۶۷	۸۹۰	۸۴	۲۳/۸	۷۸۶	۱۲/۵	۹۳۰	خدمات
۹۴	۰/۶	۱۹/۹	۰/۰۰۲	۲۱	۵۸	۲/۳	۷۳/۸	۱/۷	۱۲۷	فعالیت‌های توصیف نشده
۳۸	۱۰۰	۲۹۰/۳	۱۰۰	۷۱۳۶	۴۴	۱۰۰/۰	۳۲۹۸/۳	۱۰۰	۷۴۳۵	کل

منابع: محاسبه شده براساس سرشماری ۱۳۴۵ و نمونه گیری وزارت کار و امور اجتماعی ۱۳۵۱

جدول - ۷. نسبت تولید سرانه هر کارگر در بخشهای متفاوت اقتصاد به تولید سرانه کل اقتصاد

نسبت ۵ ۱	نسبت ۴ ۱	تولید سرانه		صنعت (۳)		کشاورزی (۲)		کل اقتصاد
		تولید سرانه	نسبت ۳ ۱	تولید سرانه	نسبت ۲ ۱	تولید سرانه	نسبت ۲ ۱	
۱/۵	۹۱۵۷۴	۲۸/۹	۱۷۵۶۵۲۲	۰/۸۸	۵۴۵۹۶	۰/۴۷	۲۸۷۷۴	۶۰۸۸۱
۱/۵	۹۹۹۱۷	۲۸/۷	۱۹۶۵۹۵۷	۰/۸۷	۵۷۹۰۲	۰/۴۷	۳۱۴۳۳	۶۶۰۷۴
۱/۴	۱۰۴۱۶۲	۳۱/۲	۲۱۹۵۸۳۳	۰/۸۵	۵۹۷۱۷	۰/۴۶	۳۲۶۱۰	۷۰۱۸۸
۱/۴	۱۱۲۲۱۷	۳۲/۰	۳۲۲۸۰۰۰	۰/۸۰	۶۰۸۶۶	۰/۴۵	۳۴۷۲۲	۷۵۷۶۷
۱/۴	۱۲۲۷۱۶	۳۴/۶	۲۸۹۰۰۰۰	۰/۸۱	۶۷۸۳۳	۰/۴۰	۳۳۸۲۲	۸۳۰۰۱
۱/۴	۱۳۲۸۱۰	۴۱/۴	۳۸۹۷۶۱۹	۰/۷۷	۷۲۸۸۰	۰/۳۹	۳۶۱۳۱	۹۳۹۷۵

منبع: محاسبه شده از داده های جداول متفاوت بانک مرکزی در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ گزارش سالانه

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- دکتر غلام‌علی فرجادی، «بازار کار اشتغال و بیکاری»، اقتصاد ایران، سازمان برنامه ۱۳۷۶ مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه.
 - ۲- برنامه دوم، سوم، چهارم و پنجم، سازمان برنامه چاپ‌های متفاوت.
 - ۳- علی‌اعظم محمدیگی، «جایگاه بخش غیررسمی در اقتصاد ایران»، برنامه بودجه، ۱۳۶۶، صص ۲۰-۲۹.
 - ۴- آمار بانک مرکزی ایران و وزارت صنایع و معادن آمار صنعتی ایران، تهران ۱۳۵۳.
 - ۵- وزارت برنامه و بودجه، «بررسی چگونگی اشتغال‌زدایی بخش کشاورزی»، دفتر جمعیت و نیروی انسانی، ۱۳۶۴.
 - ۶- سونیل‌کوها، اشتغال و توزیع درآمد در جامعه روستائی ایران، انتشارات سازمان برنامه، ۱۳۵۶.
 - ۷- وزارت کار نمونه‌گیری آماری ۱۳۵۱.
 - ۸- سرشماری سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۵-۱۳۵۵.
 - ۹- تاس - اچ مک‌لنود (سرپرست گروه اجرایی هاروارد) برنامه‌ریزی در ایران، ترجمه علی‌اعظم محمدیگی، ۱۳۷۷.
 - ۱۰- سه هارک پارک - کنت اس چان، «تجزیه و تحلیل داده و ستاده‌ای روابط بین بخشی صنعت و خدمات در کشورهای مختلف و اثرات آن در زمینه اشتغال»، ترجمه بایزید مردوخ، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
 - ۱۱- علی‌اصغر اسفندیاری، تأثیر برنامه‌های اول تا پنجم نظام قدیم بر ساختار اقتصاد ایران، همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی در ایران، کتاب اول، ۱۳۷۷.
 - ۱۲- علی‌اصغر اسفندیاری، «تشخیص صنایع کلیدی در اقتصاد ایران با استفاده از جدول داده‌ها» - ستانده‌های ۱۳۶۵، مجله برنامه‌ریزی بودجه، شماره ۲۶-۲۵، سال ۱۳۷۷.
- 1- Stewart, F. and P.Streeten, Conflicts Between Output and Employment Objective in Developing Countries, OEP, 1971.
 - 2- Udall A.T. The Effects of Rapid Increase in Labour Apply on Services Employment in Developing Countries. ED and CC, 1976.
 - 3- Galensin, W.Economic Development and Sectoral Expansion of Employment ILR, 1963.
 - 4- Sabolo, Y. The Service Industries, (Genevea. ILO 1975).
 - 5- H.Razavi and F.Vakil. The Political Environment of Economic Planning in IRAN, 1971-1986 (Westview Bouldor 1984).
 - 6- The Effect of Iran's Fourth Development Plan on Employment a Critical, Evaluation A.A ESFANDIARY:Ms.c. Dissertation (1978) University of Wales (UK).

- 7- A.Jazayci Economic Adjustment, In Oil Based Economic 1988.
- 8- Amuzegar, Jahangir Iran, An Economic Profile, The Middle East Institute, Washington, D.C, 1977.
- 9- Amuzegar, Jahangir, "Capital Formation and Development Finance." In Ehsean Yar-Shater,rd, .Iran Faces the Seventies, New York: Praeger Publishers. 1971.
- 10- Amuzegar, Jahangir and M.Ali Fekrat, Iran Economic Development Under Dualistic Conditions. Chicago: University of Chicago Press, 1971.
- 11- Askari, H. Majim,s. "Recent Economic Growth in Iran," In The Middle East Journal, 1977.
- 12- Baldwin, G.B.Planning and Development in Iran, Baltiomor: Johns Hopkins Press, 1967.
- 13- Bartsch, W.H. Problems of Employment Creation in Iran, Geneva: International Labour Office. 1970.
- 14- Bhalla, A.S. "The Role of Services in Employment Expansion." I.L.O, 1971. in W.Galemsom (ed) Essays on Employment.
- 15- Bartshch, W.H. "The Impact of the Oil Industry on the Economy of Iran in Foreign Investment in the Petroleum and Mineral Resources, Raymong D. Mikesell.Baltimore: John Hopkins Press, 1971.
- 16- Carey, J.P., Carey, A.G. "Industrial Growth and Development Planning in Iran, Mej, 1975.
- 17- Eckstein, G. "Projection of Input-Output table for the Iranian Economy 1972," Ministry of Economy, 1972.
- 18- Elkan, W. "Employment, Education Training and Skilled Labor in Iran "in Middle East Journal, Spring, 1977.
- 19- Field, G.S., "Current Myths of Development". In N.I.R, 1974.
- 20- Firoozi, F. "Iranian Censuses 1956-66 A Comparative Analysis "Mej, 1970.
- 21- Freivald, J. "Farm Corporation in Iran: An Alternative to Traditional Agriculture," MEJ, 1971.
- 22- Hameed, K.A., Bennett, M.N. "Iran's Future Economy." In MEJ.No. 1975.
- 23- Irvin, G.W. Nillsson, B.Karsson and Eriksson, R. "Road and Redistribution- Social Cost Benefits of Labor Intensive, Road Construction in Iran." I.L.O. 1975.
- 24- Katouzian, M.A. "Oil Versus Agriculture: A Cases of Dual Resources Deplotin in Iran." IPS, 1978.

Archive of SID

- 25- Katouzian, M.A. Land Reform in Iran" A Case Study in the Political Economy of Social Engineering." Kpuirnal of Peasant Studies, 1974.
- 26- J.Perry, Clark Carey. A.G Carey, 1975, Middle East Journal.
- 27- A.S.Bhalla, "The Role of Services in Employment Expansion," ILO, 1971, in W.Calcman
Éssats in Employment.
- 28- S.Kuzents Quantitative Aspect of Economic Growth of Nations, 1957.